

نگاه تاریخی

ظهور و افول سلجوقیان در ایران - ۱
طغرل بیگ و پایان مسعود غزنوی

جمشید معظمی

■ ایران زمین از دیرباز به دلیل خصوصیاتش دارای شرایط خاصی بوده است. قبل از اسلام امپراتوری ساسانی به علت قدرت و توانمندی نظامی اش به شدت از حدود و ثغورش حفاظت و صیانت می کرده و اجازه ورود اقوام دیگر به داخل کشور را نمی داده است. یکی از اقوامی که همواره در مرزهای شمال شرقی با ارتش ساسانی مقابله می کردند، ترک‌هایی بودند که در آن سوی رود جیحون و ماوراءالنهر ساکن بودند.

پس از شکست امپراتوری ساسانی و ورود اسلام به ایران بخشی از این اقوام ترک‌زبان مسلمان شدند، بنابراین به‌طور طبیعی جزئی از جامعه اسلامی محسوب می شدند. اگر چه در دوران بنی‌امیه تبعیض‌های فراوانی علیه آنها اعمال می شد و سیاست تجنيس و بر تری نژادی بنی‌امیه عرب‌ها را بر اقوام دیگر ترجیح می داد. اما ایران از سقوط امویان و به قدرت رسیدن بنی عباس شرایط به گونه دیگر رقم خورد. در اواسط دوره عباسیان برخی از خلفای عباسی سیاست به کارگیری اقوام غیر عرب و غیر عجم را در پیش گرفتند و از ترک‌ها به‌عنوان نیروی سوم در این رابطه سواجستند.

بنابراین در دوران دهمین خلیفه عباسی، متوکل، اکثر افراد ارتش او را ترک‌ها تشکیل می دادند. پس از تشکیل سلسله‌های محلی ایرانی، ترک‌ها در دربارهای بسیاری از آنها به کار گرفته شدند تا اینکه اولین سلسله ترک‌زبان به نام غزنویان توانست قدرت را در منطقه وسیعی از ایران زمین قبضه کند. سلطان محمود غزنوی به دلیل حمالتی که به هند می کرد لقب یمین‌الدوله را از سوی خلیفه عباسی دریافت کرد.

پس از سلسله غزنویان، سلجوقیان دومین سلسله ترک‌زبانی بودند که به قدرت رسیدند. سلجوقیان از اقوام ترک زبان ساکن در ه‌دش‌های خوارزم و سواحل دریای خزر در آن‌سوی رود جیحون سکونت داشتند، نسب ایشان به سلجوق بن دقاق می‌رسد. دقاق، جد‌اعالی سلجوقیان بوده و فرزندش سلجوق ابتدا در خدمت پنبغو (خان قرق) بود.

چون سلجوق با پیغو اختلاف پیدا کرد، با خدم و حشم محمود در اوخر حکومت سامانیان به هند قرار کرد و در آنجا اقامت گزید. خاندان سلجوقی در همانجا به اسلام گرویدند (واپسین دهه‌های سده چهارم هجری) با سقوط سلسله سامانی پسران سلجوق چون موسی و میکایل و دو پسرش طغرل بیگ و جغری بیگ و سرانجام ارسلان (پسر جغری) به قدرت توسیدند.قریه نور و سغد را به تصرف درآوردند. ترک‌کمانان سلجوقی در حدود ۴۱۷ هجری در ماوراءالنهر بر ضد دولت غزنوی سر به طغیان گذاشتند که ریاست آنان در آن هنگام با ارسلان بن سلجوق بود.

بنابراین سلطان محمود غزنوی ارسلان را دستگیر و در دژکانگیر هند زندانی کرد و بسیاری از پیروان وی را به قتل رساند. از این رو سلجوقیان تا پایان سلطنت سلطان محمود دیگر سر به تمرد نداشتند. تا اینکه سلطان مسعود غزنوی بر تخت سلطنت جلوس کرده در این هنگام طغرل بیگ و جغری بیگ به همراه ۷۰۰ نفر از غزان قبیله جیو را پشت سر گذاشتند و ۹۰۰ نفر از غزان قبیله جیو را پشت سر گذاشتند و از سلطان مسعود طلب حمایت کردند. چون در خواست آنان با مخالفت مواجه شد از این رو آنان به خراسان آمدند، با افزایش تعداد جمعیت و به دنبال جست‌وجوی چراگاه‌های تازه به غزنویان حمله بردند و سرانجام توانستند شهرهای مرو، هرات و نیشابور را تصرف کنند. بدین ترتیب سلجوقیان با پیروزی‌های چشمگیر خود بیرون راندن غزنویان از خراسان و سرانجام شکست سلطان مسعود غزنوی در نبرد دندانقان (۴۳۱ق.) توانستند به سلسله غزنوی پایان بخشیده و امپراتوری قدرتمندی را برپا سازند که در واقع آن را تصادفی و ناگهانی به دست آوردند. موسی این سلسله طغرل بیگ سلجوقی بود. وی شخص لایق و توانمندی بود زیرا توانست از عنوان رئیس قبیله صحرادرگد به مقام پادشاهی صعود کند او در شوال ۲۲۹ هجری قمری در نیشابور حکومت خود را آغاز کرد.

سلجوقیان چند دهه پس از آنکه آل بویه شیعه مذهب با اقتدار سیاسی و نظامی خود قدرت سیاسی و مذهبی خلفای عباسی را در بغداد تحت سلطه خود درآوردند در صحنه جهان اسلام ظاهر شدند.

سلجوقیان، سنی مذهب از نوع حنفی بودند و سر آن داشتند که جای قدرت‌های موجود در ایران ازجمله غزنویان و سلسله‌های دیلمی شمال و غرب ایران را بگیرند و خلافت عباسی را از زیر فشار و انقیاد آنها بیرون آورند و بدون اینکه خشنودی کرد ولی بعدها رابطه بین عباسیان و سلجوقیان بزرگ همچنان تیره ماند. دیری برنیامد که خلفا دریافتند آنها حتی به اندازه آل بویه هم آزادی عمل ندارند.

گفت‌وگو با فریدون مجلسی به مناسبت یکم اردیبهشت‌ماه سالروز ربودن ریاست کل شهربانی کشور، سر تیپ محمود افشار طوس

نقطه آغازین کودتا

محمد صادقی

به خاطر دارم در دوران نوجوانی که تازه به کتاب‌های تاریخ مانوس شده بودم، هر گاه با پدر بزرگم (زنده یاد سید رضا طباطبایی) که دودروای-گویا در نوبخانه انصفان- با افشار طوس همکاری داشته، در باره چگونگی قتل وی صحبت می کردم، به شدت متاثر می گشت و با چشمانی اشک آلود و لحنی غمگین از ویژگی های آن مرد سخن می گفت و چشمان غمزده اش هیچ گاه از یادم نخواهد رفت...
ربودن و قتل سر تیپ محمود افشار طوس، ریاست شهربانی کل کشور در روزهای آغازین اردیبهشت ۱۳۳۲ یکی از از خدادهای بسیار مهم و اندوهناک در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق است و آن را می توان نخستین گام جدی کودتگران پنداشت زیرا آن اقدام وحشیانه هم هشداری بود به نظامی‌هایی که می توانستند سدی در برابر اقدام‌های بعدی گردند و هم دولت مصدق را از یاری افسری وطن دوست محروم کرد...
در گفت‌وگویی که پیش رو دارید، در این باره پرسش‌هایی با فریدون مجلسی که در زمینه تاریخ و سیاست، مطالعات گسترده‌ای داشته و دارد، در میان گذاشته شده است.

در کتاب «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران» نوشته سر هنگ غلامرضا نجائی، به موضوعی پرداخته شده که فکر می کنم کمتر به آن توجه می شود. چنانچه در این کتاب آمده، سازمان افسران ناسیونالیست، به طور مخفی در اواخر سال ۱۳۳۰ و تا تکیه بر چهار اصل (۱۱) ایجاد حکومت دموکراسی بر اساس قانون اساسی، ۲۰ انتزاع اداره و فرماندهی نیروهای مسلح کشور از شاه و واگزار کردن اداره و مسوولیت این نیروها به دولت قانونی، ۳۰ مبارزه با فساد در ارتش و سازمان‌های نظامی از طرق تصفیه عناصر ناسالام به ویژه کسانی که در جه سر تیبی به بالا داشته‌اند، ۴. پشتیبانی از نهضت ملی و دولت دکتر مصدق) پایه‌گذاری شده و گویا آنها نخست‌وزیر را متوجه ساختند که اگر مسوولیت نیروهای مسلح را در اختیار نداشتند باشد، شاه می تواند از آنها بهره بگیرد. دکتر مصدق هم بعد از اس‌تیر ۱۳۳۱ وزارت جنگ را در اختیار گرفت و نام آن را به وزارت دفاع تغییر داد و خودش مسوولیت آن را بر عهده گرفت، هر چند شاه مخالفان این تصمیم بود. گویا شاه نیز در خرداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا تأثیر این افسران آگاهی داشته و گفته می‌شود یکی از دلایل فراخواندن آنها به پادگان‌ها این بوده که نکند از فرمان سریجی کنند، به هر ترتیب، مصدق، غیر از کار جاودیدمان شاه، تجدیدنظری در کارهای نظامی انجام می دهد و برخی را نیز بر کنار می کند. با توجه به این پرسش که مصدق تا چنان‌ها، در نیروهای نظامی نفوذ داشته است، می‌خواستم بدانم به نظر شما این تصمیم را چگونه می توان از رایی کرد؟

این پرسش من از آن روز مطرح می‌شود که سیزده ماه بعد، همین نیروهای نظامی یکی از بازوهای کودتا می‌شوند. بدیهی است که مصدق در میان بسیاری از نظامیان فرهیخته و افسران و روشنفکر نیز همچون سایر گروه‌های روشنفکر ملی و طبقه متوسط فرهیخته ایرانی طرفداران جدی داشت اما اجرای دستورات در ارتش از سلاقی شخصی تبعیت نمی کند، بلکه تابع سلسله مراتب نظامی است. وجود سازمان افسران ناسیونالیست که آقای سر هنگ غلامرضا نجائی ادعا کرده، مستند نیست، احتمالات تأثیر ارباد خاص خود نسبت به مرحوم مصدق در این باب مبالغه کرده و به موازات سازمان افسری حزب توده، برای افسران ناسیونالیست و ملی آن دوره هم «سازمان» را افزوده است.

البته من هم این را در منابع دیگر به خاطر ندارم، ادعایی است که در آن کتاب آمده است.

ملی بودن انتظاری است که از هر افسری می‌رود، فراتر از آن یعنی ایجاد «سازمان» در درون ارتش، یا تشکیلاتی که تابع یک جریان سیاسی یا حزب خاص باشد، کاری غیرقانونی و متعذر دانه است. کسانی که با وسوس‌های مصدق در احترام به حکومت قانون اشخاص هستند، می‌دانند که آن مرحوم برای حفاظت از خود به دسیسه‌های غیرقانونی متوسل شده است. وجود چنان سازمانی می‌توانست معنای منفی داشته باشد، یعنی با گروهی کوچک و متفاوت با دیدگاه‌های کلی نظامیان بودند، یا گروهی فرصت‌طلب که با خوش خدمتی و ملی نمایی توقع داشتند از مزایای ویژه و نوز چشمی گونه نسبت به همگنان و همقطاران شان برخوردار شوند؛ا که نمی‌توانست در شان رویه قانون‌مندی و انصاف باشد و بر خلاف آن، وجود سازمان مخفی افسری حزب توده از همین اقلیت بودن و مغایرت دیدگاه آن با اهداف و دیدگاه عمومی و قانونی ارتش حکایت داشت که راه نجات را در تبعیت از دولت شوروی و شیوه‌های آن می‌پنداشت. اگر به راستی چنان سازمانی از افسران ملی با مصدقی حقیقت می‌داشت، مرحوم سرهنگ نجائی می‌توانست، در زمانی که دیگر نه از تاک نشانی بود و نه از تاک نشان، به‌جای دوسه نفری که اجلا از آنان نام برده است، اسامی و تشکیلات سازمانی آن گروه و منابع خود نام برد. مرحوم مصدق در پیام رادیویی بسیار مفصل خود که در روزنامه‌های هفت فروردین ۱۳۳۲ منتشر شد با اشاره به مطلبی که در خرداد ۱۳۳۰ به شاه گفته بود، یادآور می‌شود: «...چون مدت خدمت چاکر به محض خاتمه کار رفت به سر خواهد رسید...» پس از سابقه آن شدن خود از زندان آزاد شد و با وساطت محمدرضا شاه و سوادق و قدری اش یاد می‌کند و به آنچه منجر به قیام سسی تیر و ماجرای ۹ اسفند ۱۳۳۱ شد اشاره می‌کند و جمله معروفش را به پایان می‌برد که: در مملکت مشروطه برای اینکه مقام سلطنت مصون از تعرض باشد، پادشاه مسوول نیست و به همین جهت است که گفته‌اند پادشاه سلطنت می‌کند، نه حکومت. داشتن اردو دسته نظامی گارد ویژه از برای نخست‌وزیری که کار خود را به خود قدری کشد کار رفت به سر رسیده می‌داند، معنادار د. اما نگارانی مصدق از گروهی از افسران حقیقت دارد که منجر به بازنشسته کردن غالباً زود هنگام ۱۲۶ افسر در سال ۱۳۳۱ شد که بسیاری از آنان دارای سوابق تحصیلی و نظامی حرفه‌ای قابل توجهی بودند، به این ترتیب عملاً به آن نگارانی بالقوه و افعیتی بالفعل بخشید و همین افسران در شمار فعالان کودتای بعدی قرار گرفتند. این ترتیب نه تنها به جدایی ارتش از شاه کمکی نکرد، بلکه با ایجاد تزلزل در آنان، این توهم را به وجود آورد که گویا مصدق در صدد داشتن ارتشی حامی خود است. اگر ایجاد سازمان مخفی افسران ناسیونالیست حقیقت داشته باشد، به احتمال قوی اداره دولتش از آن آگاه می‌شود به آن توهم نوعی واقعیت مدافعی نیز می‌بخشید!



جوانی ۳۰ ساله دارای لباس سورمه‌ای راه‌راه – متوسط‌القامه – عقید پوست چم‌دزاغ – ابرووموی سرمشکی بنام (حسین ذبیح بود) کارمند شهربانی کل کشور (عکس فوق) از روز سوم فروردین تا کنون مفقود گردیده .
کسانیکه از ناخبرده خبری دارند
بتهران – خیابان صاحب جمع- جنب میدان چد ید – فروشگاه نفت شماره ۸۴ در شهر ستانها بشهر بانی محل اطلاع دده ومؤد گانی دریافت دار دنوشاخانواده اورا از پریشانی نجات بخشند. ۷۴۷-آ

کوشید در شمار آن ۵۰ درصد قرار نگرفت، مصدق حقوقدان و خواهان حق بود اما در سیاست منافع و مصالح ملی مجور است و سیاستمدار باید این منافع را آنجا که امکان دارد به حقوق ملی نزدیک کند، نه اینکه منافع ملی را قربانی حقوقی دست‌یافتنی کند. افراد در حق خواهی یعنی جنگ نباید پاپان.

به نظر شما حذف و قتل افشار طوس چه پیامدهایی داشت؟
آی‌امی توان پنداشت، رذن او، بیش از هر چیز در بر دارنده پیامی آشکار برای نظامی‌های مایل به دولت مصدق بود، که پشتیبانی از آن دولت چه سرنوشتی را می‌تواند برایشان رقم بزند؟

خبر ناپدید شدن افشار طوس در اول اردیبهشت ۱۳۳۱ منتشر شد و ظاهر اش از دو روز اسارت در دوم اردیبهشت به قتل رسید. در این باره اجازه می‌خواهم قدری به خاطرات شخصی رجوع کنم که به اختصار در کتاب روایتی از پله دوم آورده‌ام: «پیک روز به مدرسه رفتم دیدم بچه‌ها پچ و پچ می‌کنند. افشار طوس به مدرسه نیامده بود! می‌گفتند پدرش را کشته‌اند! پدرش رئیس شهربانی بود». در آن سنین انسان زمان تألیف و دانمی می‌پندارد. قدر قتل پدر یک همکلاسی، وحشتناک بود. یاد اور اینکه زمان ثابت نیست و پدر و مادر ما نیز رفتنی هستند!ا به همین دلیل شوک آن در ذهنم پایدار شد. درباره قتل افشار طوس که به نظر من بخشی از توطئه بزرگتری بود که عملیات آن از ۹ اسفند ۱۳۳۱ آغاز شد و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به انجام رسید تحلیل خوبی ندیدم. خاطر تلخ آن کارگر کلاس دوم ابتدایی از ۹ اسفند که شاهد گوشه‌ای از آن بوده است: چنین است: «روزی برای امتحانات ثلث دوم به سالن تئاتر مدرسه رفته بودیم... نیمه اسفند بود. دانشمورقه‌های امتحانی احتمالاً هزای جلب همکاری او با کودتاجان بوده است که با مشکوک شدن به افشار طوس و سپس آگاهی از نقش واقعی اش او را کشته‌اند و گرنه گروهی اشخاص نظامی با تجربه و تحصیل کرده و باهوش، برای لچ بازی و انتقام اداری کسی را این گونه پس از دو روز بازجویی نمی‌کنند! اما اجرای قتل افشار طوس قبل از همه به خود توطئه گران نشان داد که بر نامه‌ریزی و کارشان از لحاظ جنایی و اجرایی چندر حرفه‌ای و کودکانه بوده است. همچنین این اتفاق به آنان فرصت داد تا با اصلاحات بیشتری در برنامه‌ریزی خود با جلب حمایت خارجی در کودتای اصلی، پس از تمرکز نشانیانه نخست در ۲۵ مرداد، سه روز بعد کار را یکسر ه کنند.

دکتر محمد علی همایون کاتوزیان در کتاب «مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران» به نکته‌هایی اشاره می‌کند که جای اندیشیدن فراوان دارد. وی در بخشی از این کتاب که به روایت قتل افشار طوس می‌پردازد، خوئسری دولت را به مواجعه با این کارهای وحشیانه اشتباه قلمداد کرده و این اشتباه را به عبارتی در یک ساده انگاری می‌شکافد و جست‌وجو می‌کند. از آن رو که دولت در بخشی از مبارزه با استعمار پیروز شده بود! این گونه می‌انگاشته که در روزاوری دیپلماتیک فر سانشسی و طو لانی با انگلیس هم می‌تواند دوام بیاورد. اینکه بیش از اندازه به پشتیبانی از مردم در نفوذهای سخته‌بی این که متوجه شکاف‌های پدید آمده در فعالیت ملی باشد و به عبارتی وی می‌گوید که **خاطره قیام ملی ۳۰ تیر، قوه‌ی بینایی دولت را ضعیف کرده‌بوده‌است.**

دولت در مواجهه با قتل افشار طوس با خوئسردی عمل نکرد. کشف سریع عوامل جنایت توسط سرهنگ نادری نشان دهنده کار شکنی چاکر با دقت و خوب کار انجام شد. عناصر و عواملی که در قتل سهید بودند، در روزنامه‌های مختلف تکرار می‌شود. در ۱۲ فروردین خبر اعتصاب غذای پنج نفر از زندانیان به شرح زیر آمده است: طبق حاج رضایی، شعبان جعفری، حسن رمضان یخی، محسن عدل طباطبایی و احمد عشقی. در روزنامه‌های ۲۵ فروردین ۱۳۳۲ یک آگهی با عکس به این شرح چاپ شده

بود: «جوانی ۳۰ ساله دارای لباس سورمه‌ای راه راه متوسط القامه سفید پوست، چم‌دزاغ، به نام حسین ذبیح پور، کارمند شهربانی کل کشور (عکس فوق) از روز سوم فروردین تا کنون مفقود گردیده. کسانی که... می‌توان این آگهی را به عنوان قدم اول توطئه قتل افشار طوس دانست که بیشتر به سار بوهایی آلفرد هیچکاک شباهت دارد. در تحقیقات روز اول از ناپدید شدن افشار طوس معلوم شد راننده آخرین بار او را با جایی در خیابان خاتناه مشعب از ضعی علیشه رسانده که کانون افسران نژادست‌نیز در همان محل قرار داشت. بررسی‌های بعدی

تقویم تاریخ

در چنین روزی

نوشیروان کیهانی‌زاده

فرانک‌ها فسون جنگی ایرانیان را به اروپا منتقل کردند



■ ۱۹ آوریل سال دوم میلادی، سنای روم تصویب کرد که برای جنگ قریب الوقوع با ایران، ده هزار مرد «فرانک» اجیر شوند و به جای انتقال با کشتی از طریق بندرهای ایتالیا، از راه دانوب و دریای سیاه خود را به آسیا برسانند. فرانک‌ها – که نام کشور فرانسه را از آن گرفته‌شده است – در آن زمان در جنوب آلمان به‌سر می‌بردند که بعدا به فرانسه سرازیر شدند. ژرمن‌ها (اقوام آلمانی) با اینکه قرن‌ها زیر سلطه رومیان بودند، حاضر نمی‌شدند که به صورت «مرسترن روسی» با ایرانیان وارد جنگ شوند. در طول تاریخ، دهه نشده است که آلمان و آلمانی بر ضد ایران و ایرانیان اقدامی برداشته باشد. ایران در جریان دو جنگ بزرگ قرن بیستم، به خاطر داشتن احساس دوستی و همنژادی با آلمانی‌ها آسیب بسیار دید. بسیاری از آن فرانک‌هایی که طبق مصوبه آوریل سال دوم میلادی به جبهه ایران فرستاده شده بودند، در جنگ با ایران آباد یا کشته شدند و تنها چندصد تن از آنان موفق به بازگشت شدند و همین عده تلاش کردند شیوه‌های جنگی ایرانیان را به فرانک‌ها بیاموزند که تیر اندازی در جهت مخالف تاخت اسب یکی از این فنون بود.

این فرانک‌ها تعریف کرده بودند که سربازان ایرانی دو دسته‌اند، یک دسته سواره نظام سبک و دسته دیگری مرکب از پیاده و سوار سنگین اسلحه سربازان سنگین اسلحه ایرانی، کلاه‌خودهای فلزی مشابه آنچه که رومیان (به اقتباس از نظامیان یونان قدیم) به کار می‌بردند بر سر می‌گذازند. تیغهای بر فرق این نوع کلاه‌خود کشیده شده که سرباز با سر خود هم می‌تواند اعضای بدن سرباز طرف مقابل را هدف قرار دهد در قرن گذشته نمونه‌ای از این کلاه‌خود در ویرانه‌های نسا، نزدیک اشک آباد (شهر عشق آباد) به دست آمد که در موزه این شهر نگهداری می‌شود.

تاخت و تاز اسماعیل آقا سمیتقو

■ سیم‌ا فروردین سال ۱۳۰۱، اسماعیل سمیتقو (کرد) معروف به اسماعیل آقا – که در کردستان و

غرب آذربایجان دست به قدرت‌نمایی مسلحانه زده بود و با افراد خود به شهرها و روستاها حمله می‌برد – با نیروی نظامم وارد جنگ شد که در این زد و خورد یکروزه، ژاندارم‌ها موفق

نشدند. اسماعیل آقا، از آن زمان به مدت هشت سال با سوءاستفاده از ضعف نظامی ایران، مرتب در شمال غربی تاخت و تاز می‌کرد که اواخر تیرماه ۱۳۰۹ در اشنویه به دام ارتش افتاد و خود و بسیاری از افرادش کشته شدند و غائله پایان یافت. وی نخستین تاخت و تاز خود را زیر حمایت نیروهای عثمانی انجام داده بود. رضاشاه قبلاً کوشیده بود که از طریق مذاکره، او را به رعایت نظم وادار کند که سمیتقو بعدا زیر قولی زده بود که به رضاشاه داده بود.

گشایش نخستین کتابخانه عمومی جهان



■ نخستین کتابخانه عمومی (پابلیک لایبراری) در جهان که هر باسواد ی حق داشت به آن دسترسی داشته باشد. ۱۹ آوریل سال ۳۳ پیش از میلاد(۲۰۳۶ سال پیش) در شهر رم گشایش یافت و ظرف ۵۰۹ سال (تا سال ۴۷۶) تعداد این نوع کتابخانه در قلمرو روم به رقم ۲۶ رسید. پیش از رومی‌ها، سومری‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها، ایرانیان و... دارای کتابخانه بودند ولی این کتابخانه‌ها در دسترس همگان نبود که کتابخانه سفالی آشوری‌ها، معروف ترین آنهاست. در ایران، مطالب عمومی را که هر کس می‌توانست به آن مراجعه کند بر سنگ حک می‌کردند از قبیل سنگ‌نبشته بیستون. نخستین کشوری که در جهان به ایجاد کتابخانه تالیف و ترجمه کتاب همت گماشت ایران بود که ۱۵ قرن پیش، در دوران حکومت خسرو انوشیروان، چنین مرکز ذی‌ادب و شاد و ترجمه کلیله‌ودمنه از سانسکریت به فارسی یکی از کارهای آن بود. با وجود این، داث‌المعارف، کتابخانه مورا که به همت سامانیان تاسیس شده و تا حمله چنگیزخان دایر بود، بزرگ‌ترین کتابخانه عمومی و مرکز تالیف و ترجمه کتاب جهان قدیم به‌شمار آورده است که روزانه در آن دست کم ۴۰۰ محرر کتاب‌ها را تکثیر (رونووسی) می‌کردند. همین مرکز به احیای زبان و ادب فارسی کمک بسیار کرد. طرز کار کتابخانه مرو، الگوی جهان امروز قرار گرفته است.